

نقد شبهه اهانت‌آمیز بودن آیات دالّ بر منع دوستی با غیرمسلمانان

مریم کریمی تبار*

چکیده

آیات متعددی از قرآن کریم مسلمانان را از برقراری هرگونه رابطه دوستی با غیرمسلمانان، برحذر داشته است؛ این مسئله موجب القای شبهه توهین قرآن به غیرمسلمانان شده است و از رهگذر آن قرآن حاوی امری اهانت‌آمیز و غیراخلاقی پنداشته شده است. در این مقاله با تأمل در مدلول آیات مورد بحث و تبیین دقیق آنها روشن می‌شود که مسلمانان تنها از دوستی با افرادی برحذر شده‌اند که به دشمنی با آنان برخاسته و به انحاء مختلف سعی در آزار و ضربه زدن به آنها را دارند و نیکی با کسانی که با مسلمانان روابط غیرخصمانه دارند، مورد تأکید قرآن است. در این مبنا مسلمان بودن یا نبودن مطرح نیست. توصیه قرآن بر عدم دوستی با پدر و مادر مشرک نیز به هیچ‌وجه به معنای بی‌احترامی به آنان نیست بلکه فقط به معنای عدم اطاعت از آنها در امور مربوط به دین است، ضمن آنکه به والدین مسلمان نیز توصیه شده که تنها در مواردی که اجابت خواسته‌های فرزندان موجب ظلم به دیگران می‌شود، از آن روی برتابند.

واژگان کلیدی

شبهات قرآنی، تولی، دوستی با غیر مسلمان، رفتار با مشرکان.

m.karimitabar@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۰

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱

طرح مسئله

در برخی از کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به‌طور عمده در دوره معاصر از سوی دگراندیشان و مخالفان اسلام نگاشته شده است، چنین اظهار گردیده که پاره‌ای از آیات قرآن با اخلاق سازگار نیست و غیراخلاقی به‌شمار می‌آید. اخلاقی که در این بیانات مورد نظر است، اخلاق عرفی و سکولار است؛ یعنی آن اخلاقی که از آموزه‌های دینی برنخاسته، بلکه بر فهم مشترک عرفی مبتنی است.^۱ یکی از اتهام‌های اخلاقی‌ای که بر قرآن روا داشته شده، ناظر به آیاتی است که به مسلمانان و مؤمنان توصیه نموده تا با غیرمسلمانان - اعم از اهل کتاب یا کافران - هیچ‌گونه رابطه دوستی برقرار نکنند. شبهه‌افکنان با این پیش فرض که انسان باید هم‌نوع خود را دوست بدارد و ارتباط‌ها و تعاملات خود را بر پایه دوستی بنیان نهد، هرگونه مواجهه غیردوستانه با هم‌نوع را، برخلاف موازین اخلاقی دانسته و آیات دال بر نهی از برقراری پیوند دوستی و موالات میان مسلمانان و غیرمسلمانان را متضمن امری نکوهیده و غیراخلاقی و این حکم را موجب اهانت و تحقیر غیر مسلمانان قلمداد کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد معیارها، اصول و اهداف موردنظر طرفین، در اصل برقراری رابطه میان آنها و نیز چگونگی آن رابطه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و نمی‌توان به صرف عدم وجود رابطه محبت‌آمیز میان افراد، حکم نمود که آنها ارزش‌های اخلاقی را زیرپا نهاده، به یکدیگر اهانت نموده‌اند. در نوشتار حاضر از رهگذر تفسیر و تبیین آیات، به این سؤال اساسی پاسخ داده خواهد شد که آیا حکم مذکور موجب توهین و تحقیر غیر مسلمانان بوده و امری غیراخلاقی محسوب می‌گردد؟

تقریر شبیهه

یکی از شبهه‌پردازان می‌نویسد: قرآن در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ (مائده / ۵۱) به مسلمانان فرمان می‌دهد که با یهودی‌ها و مسیحی‌ها دوستی نکنند وگرنه مانند آنها خواهند بود ... و مسلمانان در این صورت، دیگر مسلمان نخواهند بود». (انصاری، بی‌تا: ۱۲۳)^۲

۱. در این نگرش اخلاق مقوله‌ای فرادینی است و مرجعیت دینی در آن مورد پذیرش نیست. براساس این باور ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی یا از عقل مستقل سرچشمه می‌گیرند و یا به دست عقلا (از آن نظر که عاقل‌اند، نه از آن نظر که دین دار یا ملحدند) اعتبار می‌شوند. (فناپی، ۱۳۸۹: ۲۴) لذا برای شناخت آنها باید به عرف عقلا یا معرفت‌شناسان رجوع کرده و یا خود در آن زمینه متخصص و صاحب نظر شد. (همان: ۹۱)
۲. مسعود انصاری نویسنده و منتقد دینی در عصر حاضر است. وی دارای سه دانشنامه دکتری و تألیفات متعددی در زمینه‌های علوم سیاسی، روانشناسی، علوم اجتماعی و الهیات است. از جمله تألیفات او، کتاب *نگاهی نو به اسلام*

وی در ادامه می‌گوید:

برخی از آیه‌های قرآن به افراد توصیه می‌کند که هرگاه پدران و برادران و سایر منسوبین‌شان به اسلام ایمان نداشته باشند، نباید آنها را دوست بدارند. در بین این آیه‌ها آیه ۲۳ سوره توبه است که می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ» اصول اخلاق حکم می‌کند که هر انسانی، هر موجود زنده‌ای به‌ویژه هم‌نوع خود را دوست داشته باشد و به همان نسبت نیز اگر کسی از نزدیکی با یک بیگانه به سبب دین و مذهبش خودداری کند مرتکب یک عمل غیراخلاقی شده است، چه رسد به اینکه دینی به انسان آموزش بدهد که اگر پدر و برادرش از پذیرش پاره‌ای از اصول خردستیز خودداری کردند، پیوند خویشاوندی خود با آنها را ببرد ... با ایمان کامل می‌توان گفت که هیچ دین و مذهبی در دنیا، مانند محمد و دین اسلام پیوندهای خانوادگی را نابود نکرده است. محمد به مسلمان گفت که آنها او را بیش از فرزندان‌شان دوست بدارند. (همان: ۱۲۱ - ۱۱۹)

در آیه دیگری آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» (تغابن / ۱۴) واژه «فَاحْذَرُوهُمْ» در این آیه به معنای «حذر کردن و دوری جستن» است. اکنون پرسش آن است که چگونه پدری می‌تواند از فرزندش حذر کند و دوری بجوید؟ مگر نه این است که اگر پدری بخواهد از فرزندش دوری کند باید او را از خانه بیرون براند؟ آیا به غیر از بیرون کردن فرزند از خانه راه دیگری برای دوری جستن از او وجود دارد؟ (همان: ۱۲۱)

فرد دیگری با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (مائده / ۵۱) شبهه را به این صورت مطرح کرده است:

از متون قرآن می‌توان چنین برداشت کرد که قرآن درباره ایجاد تفاهم با کلیمی‌ها و یا زندگی مسالمت‌آمیز با آنها اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه به مسلمانان آموزش می‌دهد در برابر یهودی‌ها روش ضدّ سامی داشته باشند. (ابن‌ورّاق، ۲۰۰۰: ۴۲۴)^۱

در دو جلد است. او که گاه با نام مستعار دکتر روشنگر خود را معرفی نموده، در کتاب *نگاهی نو به اسلام* و نیز در برخی دیگر از آثارش چون *بازشناسی قرآن و کورش بزرگ و محمد بن عبدالله* تعلیم اسلام و آموزه‌های قرآن را به شدت مورد حمله و انتقاد قرار داده است. او در سال ۲۰۱۴ در آمریکا درگذشت.

۱. ابن‌ورّاق نویسنده کتابی با عنوان *اسلام و مسلمانی* است. درباره شخصیت وی اطلاع چندانی در دست نیست و به نظر می‌رسد این نام نیز نامی مستعار باشد. وی در کتاب مذکور که در حدود ۷۰۰ صفحه به رشته تحریر درآمده، بسیاری از آموزه‌های اسلام و تعلیم قرآن را مورد حمله و انتقاد قرار داده است.

چنان که روشن است استناد به آیات فوق از این جهت است که آیه ۵۱ سوره مائده به صراحت مؤمنان را از اینکه اهل کتاب را به عنوان ولی خود اتخاذ کنند، باز داشته، آیه ۲۳ سوره توبه نیز با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» مؤمنان از دوستی با کسانی که کفر را بر ایمان ترجیح دهند، نهی نموده و بالاخره آیه ۱۴ سوره تغابن دال بر آن است که اگر چنانچه راه و خواسته همسر و فرزندان بر خلاف راه و خواست الهی باشد، به نحوی که موجبات رویگردانی فرد مؤمن، از ایمان و عمل صالح را فراهم آورد، باید از آن همسر و فرزندان دوری جست.^۱

آنچه از دلالت مجموع آیات فوق به دست می‌آید آن است که قرآن، مسلمانان را از ولایت و دوستی با اهل کتاب و نیز کافران بر حذر داشته است؛ همچنین به ایشان توصیه نموده تا از کسانی که آنها را از راه دین و خدا بازمی‌دارند - حتی زن و فرزندانشان - دوری کنند؛ بدین ترتیب، این نهی و تحذیر قرآن امری اهانته‌بار و غیراخلاقی تلقی گردیده است.

پاسخ‌های شبیهه

قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان و مؤمنان را نهی فرموده است از اینکه غیرمسلمانان - اعم از کفار و مشرکان و یهود و نصارا - را به عنوان ولی اتخاذ کنند. به گفته علامه طباطبایی: «اتخاذ به معنای اعتماد کردن به چیزی است بدان گونه که شخص به آن دلگرم باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۶۸)

ولایت نیز نوعی اتصال و نزدیکی میان دو چیز است به گونه‌ای که چیز دیگری در میان آنها فاصله نبوده و مواعنی که در مسیر هدف آنهاست از میان برداشته شود. (همان) با توجه به چیستی این اهداف نوع ولایت متفاوت می‌گردد، به طوری که اگر هدف از این نزدیکی اداره شؤون زندگی و امر و نهی باشد ولایت از نوع «تدبیر و سرپرستی» است، اگر هدف جذب دل‌ها به یکدیگر باشد ولایت از نوع «ولاء محبت» است و اگر هدف از پیوند و نزدیکی نصرت و یاری باشد «ولایت نصرت» خواهد بود. (همان: ۶ / ۱۲) برخی از مفسران مقصود از ولایت را در آیه‌های مورد بحث (آیه‌های دال بر تحریم ولایت غیرمسلمانان بر مسلمانان) ولایت محبت و دوستی دانسته‌اند (همان: ۵ / ۳۶۸ و ۶ / ۲۷ و ۹ / ۲۰۸ - ۲۰۷ و ۱۹ / ۲۲۶) و برخی ولایت نصرت و هم پیمانی (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۷۵؛ قطب، ۱۴۱۲: ۲ / ۹۰۹؛ مراغی، بی‌تا: ۶ / ۱۳۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۲۳) و عده‌ای هرگونه رابطه ولایی را مورد نظر آیات دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۱۷؛

۱. وجه دشمنی آنها همچنین است که ایشان به جهت سود و منفعت شخصی خودشان، همسر خود را وادار می‌کنند که دست از ایمان به خدا و یا اعمال صالح بردارد و یا مرتکب بعضی از گناهان گردد و به این نحو موجبات خسران و ضرر او را فراهم می‌آورند، از این رو در آیه شریفه می‌فرماید: از این گونه زنان و فرزندان حذر کنید، و رضای آنها را مقدم بر رضای خدا نگیرید.

مدرسی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۱۲) با این همه، پاسخ‌هایی که داده خواهد شد ناظر به همه اقسام ولایت است بدان معنا که اگر مقصود از ولایت در آیات هر نوع رابطه ولایی باشد - چه ولایت نصرت، چه ولایت محبت و چه ولایت سرپرستی - باز نهی خداوند از عدم ولایت غیرمسلمانان بر مسلمانان به هیچ‌وجه قابل انتقاد نبوده و نمی‌تواند اهانت‌آمیز و غیراخلاقی تلقی شود.

برای پاسخ به این شبهه باید توجه کرد که قرآن از ولایت چه گروه‌هایی از غیرمسلمانان نهی کرده است. آیا همه غیرمسلمانان از نظر قرآن صلاحیت سرپرستی، دوستی و یاری را ندارند یا مسئله غیر از این است و دیگر آن که سرپرستی، دوستی و یاری غیرمسلمانان مورد نظر قرآن چه پیامدهایی را ممکن است برجای بگذارد و چگونه می‌تواند غیراخلاقی نباشد؟

برای پاسخ به این شبهه باید به یک مسئله مهم توجه نمود و آن اینکه: قرآن از ولایت همه افراد و گروه‌های غیرمسلمان نهی نکرده است و این‌طور نیست که همه غیرمسلمانان از نظر قرآن صلاحیت سرپرستی، دوستی و یاری را نداشته باشند، نهی قرآن کریم فقط ناظر به گروه‌های خاصی از غیر مسلمانان است؛ آن هم بدان جهت که سرپرستی، دوستی و یاری آنان لوازم و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت.

آنچه در ادامه این نوشتار خواهد آمد، این مطلب را تبیین خواهد نمود تا در نهایت شبهه مورد نظر به‌طور کامل مرتفع گردد، لکن قبل از ورود به بحث، ذکر یک مطلب به‌عنوان مقدمه، ضروری است و آن مطلب اینک: در نگاه قرآن غیرمسلمانان به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ یک گروه، برخی از کافران و اهل کتاب هستند که اگرچه به لحاظ اعتقادی مخالف اسلام و آموزه‌های آن می‌باشند، اما به‌مخاصمه و محاربه با مسلمانان برخاسته‌اند، اینان نه خود، علیه اسلام و مسلمانان دست به اقدام عملی می‌زنند و نه دیگران را به محاربه و فتنه‌انگیزی تحریض می‌کنند. گروه دوم کسانی‌اند که علاوه بر مخالفت فکری و عقیدتی با مسلمانان بغض و عداوت خود را در گفتار و عمل نیز نمایان می‌کنند و در واقع این گروه «دشمن» محسوب می‌گردند. (فوزان، بی‌تا: ۳۲۲) به بیان دیگر شرک و کفر تنها، عامل دشمن بودن فرد یا گروه نیست بلکه ملاک دشمنی، ضرر رساندن است، مشرکان و کافران و سایر غیرمسلمانان اگرچه از نظر قرآن از مسیر حق منحرف شده‌اند، اما تا زمانی که به محاربه با مسلمانان اقدام نکرده و درصدد ضربه زدن به آنها برنیامده‌اند، دشمن به حساب نمی‌آیند. (همان: ۳۲۱)

حال پس از توجه به این مقدمه، باید دانست که موضع قرآن نسبت به این دو گروه، یکسان نیست.

بررسی موضع قرآن درباره هر گروه، در ضمن پاسخ‌های آینده بیان خواهد شد.

پاسخ اول: نهی از ولایت غیر مسلمانان محارب

خداوند مسلمانان را از برقراری هرگونه پیوند با دشمنان و فتنه‌انگیزان برحذر داشته است. دشمنان اسلام

و مسلمانان متشکل اند از:

۱. مشرکان و کافرانی که درصدد آزار و اذیت و شکنجه مسلمانان برآمده و به مقابله و محاربه با آنها مبادرت می‌ورزند و حقوق انسانی آنها را نادیده می‌گیرند. مصداق روشن مورد اشاره قرآن در این باره مشرکان و کافران مکه و هم‌دستان آنها هستند که مسلمان‌ها را - تنها به دلیل اسلام آوردنشان - از خانه و دیارشان بیرون رانده و آنها را مجبور به مهاجرت از مکه نمودند، (طوسی، بی‌تا: ۵۳۸ / ۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۳۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۹۸) قرآن آنان را چنین توصیف می‌نماید: «إِنَّمَا يَنْهَأكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَكَّلُوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ خدا شما را فقط از کسانی که در مورد دین با شما بیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و برای بیرون راندن شما هم دیگر را پشتیبانی کردند، منع می‌کند که با آنان دوستی کنید و هرکس آنان را دوست داشته باشد، پس تنها آنان ستمکارند». (ممتحنه / ۹)

۲. اهل کتاب و کافرانی که به تکذیب خدا و معاد پرداخته و آیات الهی را مورد استهزاء و سخریه قرار می‌دهند. (طوسی، بی‌تا: ۲۷۲ / ۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۹۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۱۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۱۰) و از این طریق می‌کوشند عقاید و باورهای مسلمانان را تخریب نموده، امر حق را بر آنها مشتبه ساخته، ایده‌ها و نگرش‌های خود را به آنها منتقل نمایند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۸ / ۲۳۵؛ سلیمی، ۱۳۸۸: ۵۴) و یا دست‌کم کرامت و عزت مسلمانان را خدشه‌دار کنند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۱۳) قرآن درباره آنها نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [افرادی] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند و کافران را، دوستان [خود] مگیرید و اگر مؤمنید، خودتان را از [عذاب] خدا ننگه دارید». (مائده / ۵۷)

مواضع کینه‌توزانه و غیردوستانه هر دو گروه فوق‌الذکر با مسلمانان روشن و غیرقابل انکار است و آنچه خدای تعالی بر مؤمنان حرام کرده است هرگونه ولایت آنها - ولایت سرپرستی یا دوستی یا نصرت - است؛ چراکه از لوازم لاینفک این ولایت‌ها اعتماد، تعاون، یاری، اثرپذیری، هم‌شکلی، هم‌نوایی، هم‌رنگی و تصرف در امور و مداخله در شئون زندگی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۷۱ - ۳۷۰ و ۲۰۷ / ۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ۸ / ۲۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۱۰) همچنان که در آیه «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ؛ (مائده / ۵۱) و هر که از شما با آنان هم‌پیمان [و دوست] شود، پس در حقیقت او از آنان است.» به برخی از این لوازم اشاره شده است. این آیه خطاب به مسلمانانی گفته شده که به‌رغم

دشمنی‌های یهود و نصارا با آنها، همچنان ارتباط خود را با آنها حفظ کرده و روی هم‌پیمانی و دوستی آنها حساب کرده بودند و خدای متعال به آنها گوشزد می‌فرماید که ولایت یهود و نصارا بر آنها می‌تواند سبب هم‌شکلی، هم‌نوایی و اثرپذیری از آنها شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۷۳ - ۳۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۱۰) امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «مَنْ تَوَلَّى آلَ مُحَمَّدٍ وَ قَدَّمَ عَلَيْهِمْ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ بَا قَدَمَتِهِمْ مِنْ قَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بِمَنْزِلَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، لَا أَنَّهُ مِنَ الْقَوْمِ بِأَعْيَانِهِمْ، وَإِنَّمَا هُوَ مِنْهُمْ بِتَوَلِيهِ إِلَيْهِمْ وَ اتِّبَاعِهِ إِيَّاهُمْ وَ كَذَلِكَ حَكَمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» وَ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»: كَسَى كَ آلِ مُحَمَّدٍ رَا و لِي خُودِ قَرَارِ دَهْدِ وَ اِيشَانِ رَا بِه جِهتِ خُوشَاوَنَدِيشَانِ بَا رَسولِ خُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرِ هَمِه مَرْدَمِ مَقْدَمِ بَدَارِد، پَس اُو اَز آلِ مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِسْتِ وَ بَه‌مَنْزِلِه اَنهَاسْتِ، نِه اَنَكِه دَر حَقِيقَتِ اَز قَوْمِ آلِ مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شُود؛ بَلَكِه اُو اَز آلِ مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِسْتِ، بَه‌خَاطِرِ اَنَكِه اَنَانِ رَا و لِي خُودِ بَرگَرِزِده اِسْتِ وَ اَز اَنَانِ تَبِيعتِ مِي‌كُنْدِ وَ اِین‌چَنِینِ خُداوَنَدِ دَر كِتَابِشِ حَكَمِ فَرمودِ كِه: «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» وَ نِيزِ سَخْنِ اِبْرَاهِيمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِه: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۱)

چنان‌که روشن است امام علیه السلام در این روایت متذکر شده‌اند که کسی که ولایت آل محمد علیهم السلام را بپذیرد گویی از آنها و به‌منزله آنها می‌شود؛ بدان معنا که پذیرش ولایت موجب تبعیت گردیده و اثرپذیری و هم‌نوایی را به دنبال خواهد داشت.

به همین ترتیب اگر چنانچه کسی ولایت دشمنان اسلام را بپذیرد، خواه ناخواه هم‌شکل و هم‌نوی با آنها گردیده و از زمره آنها به حساب خواهد آمد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۷۴)

آیات «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ [همان] کسانی که به جای مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند؛ آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ پس [این خیالی خام است چرا] که عزت، همه از آن خداست.» (نساء / ۱۳۹) و «وَ لَا تَرْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و به‌سوی کسانی که ستم کردند، متمایل نشوید، که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید، درحالی‌که جز خدا هیچ سرپرستی برای شما نیست؛ سپس یاری نخواهید شد.» (هود / ۱۱۳) نیز از هر نوع عمل یا رابطه‌ای که منشأ ولایت، سلطه و استیلای بیگانگان بر مسلمانان، وابستگی و اعتماد به آنها و تأثیرپذیری از آنها شود، نهی نموده است. چنان‌که در آیه اول مؤمنانی را که عزت دنیایی را در دوستی و رابطه با کفار می‌جویند، مورد تهدید قرار داده به ایشان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شؤون زندگی اعم از شؤون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... در برقراری ارتباط و دوستی با دشمنان اسلام نجویند و تنها تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌ها است، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۷۰؛

طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۱۵) و آیه بعدی نیز از رکون (میل و اعتماد) به ستمکاران نهی نموده، بدین معنا که مسلمانان نباید در امر دین خود، گفتار و کردارشان و نیز همه شئون فردی و اجتماعی زندگیشان به اهل ظلم اعتماد و اتکا نموده و جانب ظلم و باطل را رعایت کنند. (همان: ۱۱ / ۵۵)

حال مسئله قابل تأمل این است که آیا می‌توان با این گروه‌های غیرمسلمان که به‌طور علنی و با تمام توان به دشمنی با مسلمانان اقدام می‌کنند رابطه دوستی و یاری برقرار نمود؟! درحالی که به حکم عقل و قرآن دوستی با آنها موجب تسلطشان بر مسلمانان و جامعه اسلامی می‌شود و در صورت تسلط، مسلمانان را مورد ستم و آزار قرار داده و دست و زبان خود را به هر گونه بدی و زشتی علیه مسلمانان می‌گشایند؟ خدای متعال این واقعیت را در آیه «إِنَّ يَتَقَفَّرُكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ؛ اگر شما را بیابند، دشمنان شما خواهند بود و دست‌هایشان و زبان‌هایشان را به بدی، به سوی شما می‌گشایند و کفر ورزیدن شما را آرزو دارند.» (ممتحنه / ۲) گوشزد نموده است؛ این آیه خطاب به مؤمنان مهاجری که به‌طور پنهانی با مشرکان مکه رابطه دوستی برقرار کرده بودند تا حمایت مشرکان را نسبت به خویشاوندان و فرزندان‌شان که در مکه بودند، جلب نمایند، متذکر می‌گردد که توجه داشته باشید که اگر همین مشرکان بر شما دست‌یابند علی‌رغم همه مودت‌ها و ابراز دوستی‌های شما، به کشتن، اسیر کردن، شکنجه و سایر انحاء دشمنی مبادرت می‌ورزند و این رابطه‌های دوستی، تغییری در دشمنی آنها ایجاد نمی‌کند.

بنابراین می‌توان گفت: به یقین برقراری دوستی با این دو گروه، ظلم به دوستان و سایر بندگان خدا است. (مراغی، بی‌تا: ۲۸ / ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۳۳۲) «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ و هر کس آنان را دوست داشته باشد، پس تنها آنان ستمکارند.» (ممتحنه / ۹)

عمل ظالمانه، مورد تأیید عقل نبوده و عقل بر قبح آن اذعان می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳ / ۱۴۲ و ۱۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۲) و از آنجا که در دیدگاه طرف‌داران اخلاق سکولار عقل مستقل منهای شرع و دین و نیز سیره عقلاء و خردمندان ملاک و میزان اخلاق است، پس هر امری که عقل آن را قبیح بداند، غیراخلاقی تلقی می‌شود. (فناپی، ۱۳۸۴: ۱۳) بنابراین هرگونه ظلمی، غیراخلاقی است.

حاصل سخن آنکه، برقراری هرگونه پیوند و دوستی با دشمنان و فتنه‌انگیزان موجب ظلم به افراد جامعه گشته و عملی غیراخلاقی است و در نهایت، توصیه قرآن مبنی بر نهی ارتباط با ایشان هیچ‌گونه منافاتی با اصول و هنجارهای اخلاقی نخواهد داشت.

نکته‌ای که در اینجا در باب ولاء محبت برخی به آن توجه داده‌اند و ذکر آن در پایان این پاسخ، خالی از فایده نیست آن است که: دشمنان مسلمانان به واقع و در ابتدا دشمنان خدا هستند چنان‌که

قرآن کریم با تعبیر «عَدُوِّي وَعَدُوْكُم» از آنها یاد نموده است؛ در آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوْكُم أَوْلِيَاءَ» (ممتحنه / ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن [خود]تان را دوست نگیرید؛ [شما طرح] دوستی با آنان می‌افکنید. حال چگونه می‌توان در یک دل، هم مودت و ولایت خدا و هم مودت و ولایت دشمن خدا را جای داد و چگونه می‌توان هم خدا و دین او را یاری نمود و هم یار و هم پیمان شیطان و حزب او شد، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۷۲؛ فوزان، بی‌تا: ۱۲۰ - ۱۱۵) با اینکه آنها ضد هم‌اند و اجتماع ضدین به لحاظ عقلی و منطقی محال است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۵۱۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۹۹)

بنابراین کسانی که ادعای محبت و ولایت هر دو را دارند یا ضعیف‌الایمانند و یا منافق. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳ / ۴۶۸) محبت نسبت به پدر و فرزند و سایر اعضای خانواده و خویشاوندان بسیار پسندیده و اخلاقی است و در قرآن کریم نیز سفارش‌های مکرر و مؤکدی بر آن شده است اما هنگامی که محبت و ولایت آنها رودرروی محبت و ولایت خدا قرار گیرد به ناچار باید یکی ترجیح داده شود، چراکه اجتماع هر دو با هم محال است. همچنان که فرمود: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛ خدا برای هیچ مردی دو دل در درونش قرار نداده است». (احزاب / ۴)

پاسخ دوم: عدالت و نیکی به غیرمسلمانان غیرمحراب

گروهی از مخالفان اسلام - اعم از مشرکان و کافران و اهل کتاب - در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی دارند. آنها نه به محاربه اقدام می‌کنند و نه به یاری محاربان مبادرت می‌ورزند. دین را مورد استهزاء و سخریه قرار نداده و موجبات وهن آن را فراهم نمی‌آورند. قرآن کریم هم به صراحت و هم به تلویح مسلمانان را به رابطه‌ای بر مدار اخلاق نیکو، احسان و عدالت نسبت به آنها توصیه نموده است. تصریح قرآن به حسن رفتار با آنها در آیه ۸ سوره ممتحنه نمایان است آنجا که می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را نسبت به کسانی که در مورد دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نراندند، منع نمی‌کند که به آنان نیکی کنید و نسبت به آنان دادگری نمایید؛ [چرا] که خدا دادگران را دوست می‌دارد.» این آیه در حقیقت نهی از برقراری ارتباط و موالات با کافران را - که در آیاتی قبل با عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوْكُم أَوْلِيَاءَ» ذکر شده بود - تبیین نموده است؛ بدین معنا که مراد الهی از این فرمان که «دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید» این نیست که مسلمانان را از احسان و عدالت نسبت به کسانی که با آنها دشمنی ننموده و از خانه و دیارشان اخراج

نکرده‌اند، نهی نماید، بلکه نیکی و مدارا و مسالمت با چنین کفاری را جایز و روا نیز دانسته است. بنا به گفته مفسران لسان آیه مذکور عام است و نه تنها عدالت و نیکی بر هر غیرمسلمانی - از هر دین و آیینی که باشد - را روا شمرده بلکه آن را عین عدالت دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۳۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۹ / ۲۰۷، دروزه، ۱۳۹۷: ۲۷)

یکی از صاحب‌نظران توصیه قرآن به معاشرت نیکو با این گروه را از آیات دال بر حسن رفتار با اهل خیر و نیکی استنباط کرده و می‌نویسد:

آیات دال بر نهی از دوستی با غیرمسلمانان بر اطلاق خود باقی نیست و شامل هر یهودی، نصرانی یا کفاری نمی‌شود، بلکه این آیات توسط آیات دیگری که ناظر به دوستی با اهل خیر و معروف است - از هر دینی که باشند - و نیز با آیاتی که ازدواج با زنان اهل کتاب را مباح می‌شمارد، تقیید می‌گردد. بنابراین آیات ناظر به نهی از دوستی با کفار و اهل کتاب درباره دشمنان و محاربان مسلمانان است و مسلمانان را از یاری، اعتماد، هم‌رازی و هم‌پیمانی با ایشان بر حذر می‌دارد. (فوزان، بی‌تا: ۳۲۲)

افزون بر این رهنمودهای قرآنی، سیره و سنت رسول گرامی اسلام ﷺ نیز گواه بر این مدعا است: پیامبر اسلام ﷺ در بدو ورود به مدینه به قبایل اوس و خزرج اجازه داد تا با هم‌پیمانان یهودی خود پیمان خود را حفظ کنند ولی وقتی یهودیان تصمیم به اذیت مسلمانان گرفته و پیمان‌شکنی کردند، پیامبر با آنها وارد جنگ شد (دروزه، ۱۳۹۷: ۳۰) یا زمانی که میان مسلمانان و قریش پیمان صلح بسته شد قبیله مشرک خزاعه با رسول خدا ﷺ مصالحه کرد که با مسلمانان کارزار نکند و هیچ کس را هم به ضرر و زیان آنها یاری ننماید. (همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۴۰۸)

بنابراین ولایت نصرت و هم‌پیمانی با اهل کتاب و حتی مشرکان تا زمانی که آنها به دشمنی و بدخواهی علیه مسلمانان مبادرت نورزیده‌اند، مانعی ندارد. اگرچه که مودت و صمیمیت قلبی با ایشان به لحاظ عقلی و منطقی امکان‌پذیر نیست، چنانچه قرآن می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله / ۲۲) هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده‌اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند. «طبق مفاد آیه، آن کس که به راستی مؤمن به خدا و رسول و روز جزا باشد، ممکن نیست که بتواند نسبت به دشمنان و مخالفان خدا و پیامبرش ﷺ محبت و مودت قلبی داشته باشد.

با این همه احسان و حسن رفتار و اخلاق نیکو با این گروه از مخالفان امری اخلاقی، خداپسندانه و مورد تأکید قرآن است؛ به طوری که محمد ابوزهره در این باره می‌نویسد:

احسان و مودت فقط نسبت به فرزندان امت واحده اسلام واجب نیست بلکه نسبت به مخالفان دین هم واجب است، منتها تا وقتی که آنها بر علیه مسلمانان تجاوز و تعدی و دشمنی نکنند. (نقل از: فوزان، بی تا: ۳۲۰)

پاسخ سوم: ضرورت احترام و خیرخواهی در روابط میان والدین و فرزندان در هر حال

اگرچه در مباحث پیشین تا حدود زیادی موضع قرآن نسبت به چگونگی رابطه میان مسلمانان و غیرمسلمانان و چرایی آن روشن گردید و به تبع آن، چرایی و چگونگی رابطه میان والدین غیرمسلمان با فرزندان مسلمان‌شان و بالعکس نیز روشن شد، لکن به جهت اینکه در شبهه مورد بحث تأکید زیادی بر روابط میان پدر و مادر و فرزندان شده است و توصیه قرآن مبنی بر دوری کردن فرزند مسلمان از پدر و مادر کافر و یا دوری جستن پدر و مادر مسلمان از فرزند غیرمسلمان، غیراخلاقی جلوه داده شده است، لازم است این موضوع به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

بدون تردید محبت، تعهد و رابطه عاطفی میان پدر و مادر و فرزندان از جمله عوامل بسیار تعیین‌کننده در اثرپذیری آنها از یکدیگر است و چه بسا همین پیوندهای عاطفی و اخلاقی میان آنها، هر یک را به تغییر واقعیت‌های رفتاری و اخلاقی خود در جهت خواسته‌ها و تمایلات دیگری سوق می‌دهد. (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۳۷ - ۱۳۶) قرآن کریم در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنَّ اسْتِخْوَا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» (توبه / ۲۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران شما و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، [آنان را] سرپرست و یاور مگیرید» به مسلمانان هشدار داده است که مبدا علاقه و محبت فرزند به پدر و مادر کافر موجب شود که او از اعتقادات و ارزش‌های انسانی و اسلامی خود چشم‌پوشی کرده و از مقابله با دشمن صرف نظر کند که در این صورت هم به خود و هم به پدر و مادر و سایر اعضای خانواده‌اش ظلم کرده است؛ چراکه خود و خانواده‌اش در دنیا در چنگال دشمن گرفتار شده و مورد ستم قرار می‌گیرند و در آخرت نیز به هلاکت و خسران ابدی می‌رسند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۳۳۳)

عدم دوستی با پدر و مادر به هیچ وجه به معنای بی‌احترامی به آنان و طردکردن‌شان نیست بلکه فقط به معنای عدم اطاعت از آنها در امور مربوط به دین است. بدان معنا که اگر آنها فرزند را به شرک و گناه دعوت کنند نباید مورد اطاعت قرار گیرند، اما در عین حال باید مورد ملاحظت و محبت و احترام قرار گیرند، بر این مهم در آیه «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان / ۱۵) و اگر آن دو، تلاش کنند برای اینکه تو چیزی را که بدان هیچ دانشی نداری، همتای من قرار دهی، پس، از آن دو اطاعت نکن؛ و [لی] در دنیا با آن دو به‌طور پسندیده همنشینی کن» تصریح شده است. در روایت آمده همسر مطلقه ابوبکر که زنی

مشرك بود، برای دخترش اسماء هدایایی از مکه آورد و اسماء از پذیرش آن امتناع کرد و حتی اجازه ورود به منزل را به مادرش نداد، با نزول آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» (ممتحنه / ۸) پیامبر به او دستور داد که مادرش را بپذیرد و هدیه‌اش را قبول کند و او را مورد اکرام و احسان قرار دهد. (بروسوی، بی‌تا: ۹ / ۴۸۱)

آیات متعدد قرآن درباره حسن رفتار با والدین دال بر اهمیت و حتی وجوب احسان به پدر و مادر و احترام بر ایشان است. (بقره / ۸۳؛ نساء / ۳۶؛ انعام / ۱۵۱؛ اسراء / ۲۳) در روایت آمده است: در پی صدور فرمان هجرت به مدینه، بعضی از مسلمانان خود را آماده هجرت می‌ساختند، اما همسران و فرزندان‌شان دامن آنها را می‌گرفتند و آنان را سوگند می‌دادند که هجرت نکنند؛ عواطف‌شان را بر می‌انگیختند و به آنها می‌گفتند: پس از تو بی‌سرپرست خواهیم شد. پس آن مسلمانان بر وضع عزیزان خود رقت می‌آوردند و خواست ایشان را اجابت کرده از هجرت سرباز می‌زدند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۵۲ - ۴۵۱) در پی این جریان آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِن تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (تغابن / ۱۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حقیقت، بعضی از همسران شما و فرزندان‌تان دشمن شما هستند، پس، از آنان بیمناک باشید و اگر ببخشید و درگذرید و بیامرزید، پس به راستی خدا بسیار آمرزنده [و] مهوروز است.» نازل شد و به مسلمانان خاطر نشان ساخت که اگر برخی از همسران و فرزندان با خواسته‌های خودخواهانه خود بخواهند شما را از انجام اعمال خداپسندانه و نوع دوستانه منصرف کرده و یا به کارهای غیراخلاقی، غیرالهی و غیرانسانی وادار کنند، محبت به همسر و فرزند نباید موجب شود که فریب خورده و به خواسته‌های آنها تن دهید، بلکه در عین حالی که از ایشان و سوسه‌هایشان دوری می‌گزینید باید آنها را مورد عفو و بخشش نیز قرار دهید. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸ / ۸۱؛ طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴ / ۲۰۶ - ۲۰۳) و به جهت بدخواهی‌هایشان با آنها با رفتار خشونت‌آمیز نداشته و مجازاتشان نکنید؛ در این صورت هم مرتکب خطا نشده‌اید و هم به خود ظلم نکرده و همسر و فرزند خود را هم مورد ظلم و دشمنی قرار نداده‌اید.

شیوه برخورد پدر و مادر مؤمن با فرزند مشرک در آیه‌ای دیگر چنین ترسیم شده است: «وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أَخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَفْتِيَانِ اللَّهَ وَ يَلْكَ آمِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ (احقاف / ۱۷) و کسی که به پدر و مادرش گفت: «اف» [=کوچک‌ترین سخن اهانت آمیز] بر شما باد، آیا به من وعده می‌دهید که [من از قبر] بیرون آورده می‌شوم؟! درحالی که گروه‌ها [و نسل‌ها]ی پیش از من درگذشتند [و کسی زنده نشد.]»

و آن دو از خدا یاری می‌خواهند [و می‌گویند]: وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است. و [لی فرزند] می‌گوید: «این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.» طبق این آیه وقتی پدر و مادر مسلمان با انکار معاد توسط فرزند خود مواجه می‌شوند نه تنها او را طرد نمی‌کنند بلکه به درگاه خدا استغاثه می‌کنند تا فرزندشان را به راه ایمان و هدایت موفق گرداند و از گرداب جهل و خیره سری برهاند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۳۳؛ بروسوی، بی‌تا: ۸ / ۴۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۱۷۸)

بدین ترتیب روشن می‌شود که قرآن بهترین و اخلاقی‌ترین راه ممکن را درباره نوع برخورد پدر و مادر مسلمان با فرزندان مشرک و فرزندان مسلمان با والدین مشرک ارائه کرده است.

نتیجه

در مباحث گذشته مطرح شد که برخی منتقدان و مخالفان اسلام در راستای هدف اسلام‌ستیزی، حکم آیات دال بر منع مسلمانان از دوستی و موالات با غیرمسلمانان و توصیه بر دوری از آنها را، اهانتی به غیر مسلمانان تلقی نموده و آن را در تنافی با اصول اخلاقی دانسته‌اند.

برای پاسخ به این شبهه دلالت آیات مورد نظر به دقت مورد بحث و بررسی قرار گرفت و از رهگذر تفسیر و تبیین دقیق آنها حاصل آمد که: توصیه قرآن کریم به عدم برقراری هر نوع رابطه ولایی با غیرمسلمانان مطلق نیست بلکه معطوف به آن دسته از غیرمسلمانانی است که به دشمنی و محاربه با مسلمانان مبادرت کرده و به أنحاء مختلف در پی آزار رسانیدن و صدمه زدن به مسلمانان هستند و الا دوستی و نیکی با غیرمسلمانانی که به دشمنی با مسلمانان اقدام نمی‌کنند، مورد تأکید آیات شریفه است و از فضائل اخلاقی به‌شمار می‌رود.

افزون بر آنکه قرآن کریم در این مورد، تفاوتی میان والدین و فرزندان با غیر آنان قائل نشده است و در عین حالی که به فرزندان توصیه مؤکد به احترام و احسان به والدین غیرمسلمان‌شان می‌نماید، به والدین نیز توصیه می‌کند که تنها در مواردی که اجابت خواسته‌های فرزندان موجب ظلم بدیشان و سایر افراد گردد، از آن روی برتابند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱.

- انصاری، مسعود، نگاهی نو به اسلام، www.kavesara.Com

- بروسوی، اسماعیل، بی تا، روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق احمد واعظی، قم، اسراء، چ ۲.
- دروزه، محمدعزت، ۱۳۹۷ ق، «القواعد القرآنیة والنبویة»، مجله الوعی الاسلامی، ش ۱۵.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۳.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر، چ ۲.
- زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، اساس البلاغه، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت، دار المعرفه.
- سلیمی، علی، محمود ابوترابی، و محمد داوری، ۱۳۸۸، همنشینی و کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق، چ ۱۷.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چ ۲.
- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، دین در ترازوی اخلاق، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- _____، ۱۳۸۹، اخلاق دین شناسی، تهران، نگاه معاصر.
- فوزان، صالح بن فوزان و الصالح محمود، عبدالرحمن، بی تا، موقف الاتجاه العقلي الاسلامی المعاصر من قضایا الولاء و البراء، مصر، دار الهدی انوی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، چ ۲.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مدرسی، محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، اخلاق در قرآن، تحقیق محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.